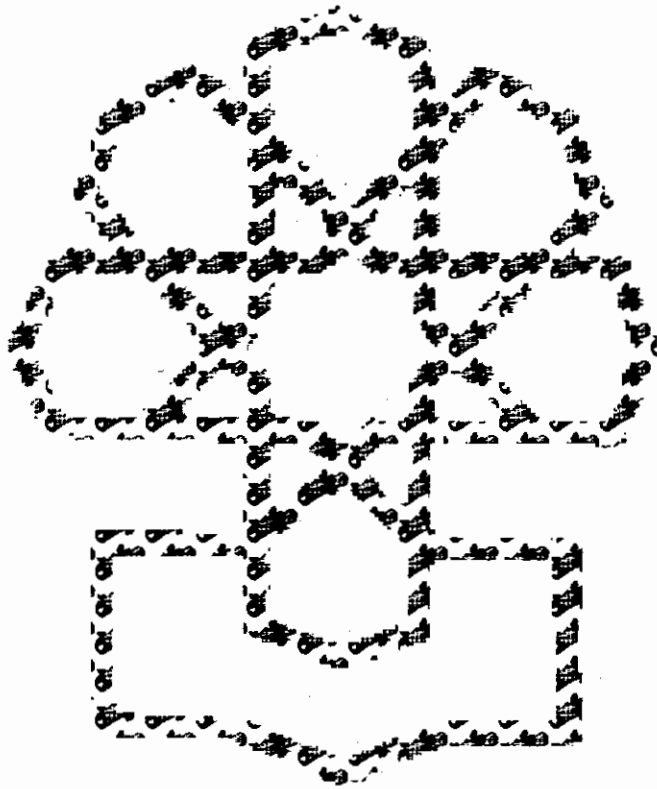




تئوری بازدارندگی (نظریه‌های کلان منازعه)



معاونت پژوهشی

بهمن ۱۳۷۵

کار: سیاست خارجی، امور امنیتی و دفاعی

گزارش پیوست بنا به تقاضای حجت‌الاسلام والمسلمین جناب
آقای علوی نماینده محترم مردم لامرد تهیه و تدوین گردیده است

کد گزارش: ۴۱۰۲۰۷۹

مرکز پژوهش‌ها و مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی مآرا
شماره: ۴۱۵
تاریخ: ۱۳/۱۱/۷۵

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۳	فصل اول - آشنایی با تئوری بازدارندگی
۳	- تعریف تئوری بازدارندگی
۳	- ماهیت بازدارندگی از دیدگاه «برنارد برودی»
۴	- شرایط بازدارندگی (ارتباط، توانایی و اعتبار)
۷	فصل دوم - انواع بازدارندگی
۷	- بازدارندگی غیر فعال
۷	- بازدارندگی فعال
۸	- بازدارندگی حداقلی
۸	- بازدارندگی حداکثری
۹	- بازدارندگی محدود
۹	- بازدارندگی نسبتاً محدود
۹	- بازدارندگی ضد نیرو به صورت بیمه‌ای
۱۰	- بازدارندگی حمله معتبر نخستین
۱۰	فصل سوم - عوامل و نیروهای تأثیرگذار در تئوری بازدارندگی
۱۰	- مطلوبیت نیروی نظامی در تئوری بازدارندگی
۱۰	- نقش نوآوری‌های تکنولوژیکی در تئوری بازدارندگی
۱۱	- عوامل روانی و سیاسی دخیل در بازدارندگی
۱۲	فصل چهارم - تعمیم «تئوری بازدارندگی در دوران جنگ سرد»
۱۲	- استراتژی‌های بازدارنده دو ابر قدرت در دوران جنگ سرد [۱۹۴۶-۱۹۷۹]
۱۳	- بازدارندگی دفاعی نو [ابتکار دفاع استراتژیک]
۱۴	- ارزیابی تئوری بازدارندگی در دوران جنگ سرد و دورنمای آتی آن
۱۵	نتیجه‌گیری
۱۶	فهرست منابع و مآخذ

در طی دهه‌های اخیر هیچ مفهومی به اندازه مفهوم «بازدارندگی هسته‌ای»^۱ در نظریه پردازای پیرامون استراتژی بین‌المللی رایج نبوده است. این نظریه احتمالاً پرنفوذترین مکتب فکری در مطالعات روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. «بازدارندگی» عبارت است از متقاعد ساختن حریف نسبت به این که هزینه‌ها و یا خطرات خط مشی احتمالی از منافع آن بیشتر است، با چنین تعریفی می‌بینیم که مفهوم «بازدارندگی» مفهومی بسیار قدیمی است. برای نمونه می‌توان به پردازش این مفهوم در آثار «توسیدید» و «ماکیاولی» اشاره کرد، گواین که آنها هرگز این اصطلاح را به کار نبردند.

«بازدارندگی» به عنوان مفهومی که متأثر از شرایط محیطی خود می‌باشد در غالب دوران‌های تاریخ ساز روابط بین‌الملل قابل رویت بوده است. به عنوان مثال؛ نظام توازن قدرت که پس از جنگ‌های «ناپلئون» به مدت ۱۰۰ سال در اروپا حاکم بود، اساساً شگردی برای مدیریت و مهار قدرت بود که دولت‌مردان معمولاً به وسیله آن می‌کوشیدند تا جنگ را بی‌فایده سازند. در آن زمان و با شرایط محیط حاکم بر قرن نوزدهم «ارتباطات نشانه‌ای»^۲ و هشداردهنده نظیر اعزام نیروهای دریایی، مبادله ناظران نظامی، و یا تشکیل اتحادیه‌ها به طور تلویحی از وجود هدف «بازدارندگی» حکایت داشته است. این مفهوم در زمان جنگ سرد معنایی با ماهیت متفاوت یافت. در دوران جنگ سرد «بازدارندگی» به صورت زیر می‌شد: «تهدید صریح مبنی بر انتقام‌گیری شدیداً ویران‌کننده».

نظریه بازدارندگی به طور ناگهانی ظهور نکرد، بلکه به تدریج و با طی مراحل این نظریه حالت تکامل یافته خود را پیدا کرد. در طول دورانی که ایالات متحده «سلاح اتمی» را در انحصار خود داشت، یعنی در خلال سال‌های [۱۹۴۵-۱۹۴۵]، هیچ نظریه استراتژیکی منظمی در مورد بازدارندگی وجود نداشت. نظریه رایج این چند سال مورد اشاره سیاست «سد نفوذ»^۳ می‌باشد که براساس مفهومی مبتنی بر تقابل با خطر توسعه‌طلبی «اتحاد شوروی» استوار بود. نظریه ایجاد سد نفوذ - که با تأکید بر نهادهای بین‌الدولتی صورت گرفته بود - ابزارهایی از این نمونه را همپای اهرم‌های سیاسی، اقتصادی به صورت ابزار قابل تکیه در سیاست خارجی و دیپلماسی درآورد.

1- Nuclear Deterrence.

2-Signaling.

3- Policy of Containment.

تعریف تئوری بازدارندگی

«بازدارندگی» نوعی رابطه است که طی آن یک طرف سعی می‌کند با استفاده از وسایلی در رفتار طرف مقابل تأثیر گذارده و به منظور تعقیب هدف یا اهداف خاصی در آن نفوذ نماید. این نفوذ ممکن است از راه‌های گوناگون و در جهت‌های متفاوت تأمین شود. در «بازدارندگی نظامی» - که نوع خاصی از اعمال نفوذ مد نظر می‌باشد - یک طرف، طرف دیگر را تهدید می‌کند که چنانچه در جهت مطلوب عمل نکند به شدت مجازات خواهد شد. این جهت مطلوب ممکن است حفظ وضع موجود، رفتن به سمت وضعیتی معین و عدم استفاده از قوای نظامی و غیره باشد.

«بازدارندگی» می‌تواند یک جانبه، دو جانبه و یا چند جانبه باشد و معمولاً جلوه فیزیکی و مادی ندارد بلکه به نحوی احساسی و روانی عمل می‌کند. بازدارندگی غالباً به شکل تفهیم و تفاهم و ارتباط و تبادل اطلاعات و نظریات به طور ضمنی یا صریح می‌باشد. در مفهوم «بازدارندگی» معمولاً داشتن قدرت و اعمال آن در صورت مشاهده تخلف، نهفته است. و «نیروهای نظامی» وظیفه و نقش مستقیم ندارند. نقش اصلی قوای نظامی در تهدید به بکارگیری آن خلاصه می‌شود. بدین ترتیب یک طرف سعی می‌کند تا دشمن را از به کارگیری نیروی نظامی خود باز داشته و نمی‌گذارد تا دشمن با به کارگیری نیروی نظامی دست به تحرکاتی بزند که وضع موجود را دستخوش تغییر نماید.

هدف نهایی از «بازدارندگی» این است که کشورهای مختلف بتوانند برای حل مسائل و اعمال سیاست‌های خود از روش‌های غیر نظامی بهره گرفته و در ضمن از عملیاتی که منجر به درگیری با کشور یا کشورهای رقیب شود، جلوگیری نمایند. البته در سیاست بین‌الملل این اصل پذیرفته شده است که کشمکش جزء اصول اساسی صحنه روابط بین‌الملل است و باقی نیز خواهد ماند، اما این پذیرش به معنی آن است که باید «درگیری‌ها» را در حد «جنگ‌های محدود و کنترل شده» نگه داشت و مانع گسترش آنها شد، زیرا به هر صورت این باور عمومی وجود داشته است که «جنگ هسته‌ای» جنگی است بی سرانجام که ناقض اهداف هر نوع فعالیت نظامی نیز می‌باشد و نتایجی را به طرفین تحمیل می‌کند که ویران کننده‌تر و انهدامی‌تر از آن است که مورد قبول و پذیرش آنان باشد. بازدارندگی در دوران «جنگ سرد» به عنوان عنصری اساسی در استراتژی ملی یاد می‌شد، به خصوص از زمانی که «سلاح‌های هسته‌ای» گسترش یافتند، این واژه کاربرد بیشتری یافت و در ضمن این تئوری نیز در مفهوم ضمنی و تلویحی خود به وجود «سلاح‌های هسته‌ای» اشاره دارد.

ماهیت بازدارندگی از دیدگاه «برنارد برودی»^۱

اولین و مهم‌ترین نظریه پرداز «بازدارندگی» در دوران پس از جنگ جهانی دوم، «برنارد برودی» است. وی معتقد بود که «جنگ هسته‌ای تمام عیار»^۲ کلیه ارزش‌های سیاسی و اجتماعی جوامع را نابود می‌سازد و به همین خاطر آن دسته از دیدگاه‌های مربوط به برنامه‌ریزی استراتژیک را که به نظر او احتمال بروز جنگ هسته‌ای را افزایش می‌داد، رد کرد، وی ضمن رد «جنگ هسته‌ای تمام عیار» تلاش داشت که به دیگران

۱. «برنارد برودی» اولین و مهم‌ترین نظریه پرداز بازدارندگی در دوران پس از جنگ جهانی دوم، و یکی از اساتید برجسته رشته روابط بین‌الملل در دانشگاه ییل است.

2- Total Nuclear War.

بقبولاند که بایستی از آن پرهیز کرد. او به دولت «امریکا» اعلام کرد که «واشنگتن» برای تحصیل منافع قابل ملاحظه ناشی از «ضربه نخست»^۱ نبایستی جنگ هسته‌ای را آغاز کند، زیرا با توسل به «ضربه نخست» نمی‌توان امتیاز قابل ملاحظه‌ای به دست آورد. تنها راه برای این کار، تضمین قابلیت بقای «نیروهای انتقامی» امریکا است که می‌تواند متقابلاً خسارات نابودکننده‌ای به «متجاوز» وارد سازد.

از دیدگاه وی این اشتباه تاکتیکی خواهد بود که اگر از قبل به دشمن اطمینان دهیم که جنگ هسته‌ای امری غیرقابل تصور است. به زعم او چنین اطمینانی می‌توانست به‌طور وسوسه‌آمیزی دشمن را به سوی پیش‌بینی‌های نادرست و اقدامات ناسنجیده منتهی به برافروزی جنگ هسته‌ای تمام عیار سوق دهد. هر چند وی «انتقام گسترده» را به عنوان «دکترینی کارساز» نمی‌ستود ولی اصرار داشت که بگذاریم دشمن تصور کند که در عصر برتری هسته‌ای امریکا، سیاست این کشور را همین دکترین یعنی دکترین «انتقام گسترده» تشکیل می‌دهد.

«برنارد برودی» در تئوری بازدارندگی هسته‌ای بیشتر نگران تفریق عقیده افراد حامی استفاده از تسلیحات هسته‌ای و چگونگی تجمیع نظرات آنها بود. تأکید عده‌ای بر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تنها معطوف به «تسلیحات استراتژیک» بود و عده‌ای دیگر آن را به «تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی» تسری می‌دادند. حتی در بدو پیدایش نظریه بازدارندگی مباحثی همچون تفکیک دقیق سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک و تاکتیکی از یکدیگر، جای عظیمی را به خود اختصاص داد. «برودی» که بعدها از طرفداران ثابت بازدارندگی معتبر از طریق حفظ توازن قابل بقای انتقادیگری بوسیله «ضربه دوم»^۲ شد، به هر دو دسته، چه آنانی که سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی و چه آنانی که به جنگ غیر هسته‌ای می‌اندیشیدند، با دیده شک می‌نگریست. وی اعتقاد داشت که احتمال تشدید جنگ تا سطح هسته‌ای می‌تواند وجود داشته باشد. «برودی» به هیچ وجه سلاح‌های هسته‌ای را بی‌فایده نمی‌دانست، بلکه مهم‌ترین فایده سلاح‌های مذکور را جلوگیری از درگیری‌های نظامی گسترده‌ای که می‌توانست عواقب فاجعه‌آمیزی به بار آورده می‌دانست.

شرایط بازدارندگی (ارتباط، توانایی و اعتبار)

الف- ارتباط^۳

اولین شرط یک «ژست» بازدارندگی مؤثر آن است که باید دشمن را دقیقاً از حدود اعمال ممنوعه و اتفاقی که در صورت عدول از آن خواهد افتاد، آگاه سازد. پس «ارتباط» واضح و دقیق یک ضرورت است. «ارتباط» می‌تواند از طریق بیانیه‌های علنی، پیام‌های خصوصی و غمگنده‌های حاوی نشانه‌ها و علائم خاص برای طرف دیگر باشد. به عنوان مثال می‌توان از پل هوایی تدارک‌تی که در جریان بحران برلین در سال ۱۹۴۸ برپا شد، به همراه بیانیه‌هایی علنی و پیام‌های خصوصی، به مقام‌های روسی تفهیم کرد که «برلین غربی» به صورت برگشت‌ناپذیر در حوزه منافع ایالات متحده امریکا قرار دارد و هر کوشش مستقیم برای تسخیر آن موجب بروز رشته‌ای نتایج مصیبت‌بار و شاید غیرقابل کنترل خواهد شد.

البته در برقراری ارتباط مشکلات فراوانی وجود دارد. یک نتیجه غیرقابل اجتناب این حالت وجود «مناطق مهم»^۴ است و آن هنگامی است که در وجود خود مرز یا حدود یک عمل ممنوعه ابهامی وجود داشته

1. First Strike
2. Second Strike
3. Communication
4. Gray Areas

باشد و بنابراین عدم قطعیت بیشتری در مورد مقاصد، قابلیت‌ها و تمایل طرف بازدارنده در از قوه به فعل در آوردن تهدید خود در صورت تخلف طرف دیگر، وجود دارد. در برقراری ارتباط، کشورها مشکلات عدیده‌ای دارند و برای مقابله با آنها منابع و زمان محدودی در اختیار دارند. در نتیجه ممکن است آنها قادر به انتقال روشن پاسخ احتمالی خود به تمام رویدادهایی که ممکن است در آینده رخ دهد، نباشند. ممکن است شرایطی به وجود آید که برای مقابله با آن، پیش‌بینی طرحی تدارک دیده نشده و یا بیانیه‌ای از قبل صادر نگردیده باشد. وانگهی یک دولت ممکن است نتواند پیشاپیش پاسخ‌های احتمالی خود به حرکات دشمن را به او انتقال دهد، تنها به این دلیل که از قطعیت کافی نسبت به مقاصد و نحوه پاسخ‌گویی خود برخوردار نیست.

مطلب دیگری که مشکل انتقام پیام‌ها را پیچیده‌تر می‌کند، این واقعیت است که دولت‌ها لزوماً نهادهای کاملاً منسجم و یک‌پارچه‌ای نیستند که منافع خود را به صورتی عقلایی تعیین کرده و عملیات آتی خود را براساس آن طرح‌ریزی کنند. تصور این وضعیت آسان است که برای مثال؛ ممکن است شکاف‌های عمیقی بین عقاید مقامات مسئول یک کشور درباره مسئله اعطای یا عدم اعطای حمایت و کمک به کشور کوچک‌تری که در معرض خطر تجاوز همسایه خود قرار گرفته است، وجود داشته باشد. نتیجه این وضعیت ممکن است منجر به وقوع یک رشته مانورهای اداری در میان نهادهای حکومتی گردد که در آن انواع پیام‌ها و علایم از عناصر به خصوص در داخل نظام «دیوان سالاری» صادر شود که هدف آن تقویت موقعیت «چانه‌زنی سیاسی» خواهد بود.

اما مشکلات «ارتباط» تنها به کشور بازدارنده مربوط نمی‌شود. شاید دریافت و تجزیه و تحلیل «علایم» حاوی مشکلات بیشتری باشد تا ارسال آنها. لذا تضمینی وجود ندارد که علایم کشور «بازدارنده» به شکلی صحیح از سوی «مهاجم مفروض» دریافت و درک شوند. پس علایم از سالی یک طرف که اطلاعات دریافتی طرف مقابل است باید ساخته و پرداخته شود. در برخی موارد ممکن است برقراری ارتباط مستلزم عبور از تمامی مراحل دیوان سالاری طرف دریافت‌کننده علایم باشد. این امر ممکن است اثرات مهم و گسترده‌ای بر تفسیر اطلاعات دریافتی داشته باشد. زمانی که اطلاعات دریافتی در هرم نهادهای اداری به طرف رأس آن فرستاده می‌شوند، تقریباً به صورت غیرقابل اجتنابی از مرحله انتخاب و تحریف عبور می‌کنند. این امر در بدترین حالت خود، موجب می‌شود که ارزیابی نهایی که به تصمیم‌گیرندگان سیاسی ارائه می‌شود، در نهایت به صورت تعبیر مسخره و هجوی از علایم دریافتی درآید. پیش‌دوری‌های روانی هم می‌تواند اثر مخربی بر تعبیر و ارزیابی رفتار سایر کشورها داشته باشد، در چنین حالتی، بسیاری از ارتباطات و علایم دریافتی که در تضاد با این پیش‌دوری‌ها در می‌آیند، اثر چندانی نخواهند داشت. به طوری که در این‌گونه مواقع بیانیه‌های عمومی بی‌معنی جلوه می‌کنند، بازدارندگی فرو ریخته و پیشاپیش کوشش‌هایی برای تغییر وضع موجود صورت می‌گیرد.

ممکن است عقایدی از قبل شکل گرفته باشد، این امر موجب می‌شود که آن دسته از واقعیات و نظرات که تأییدکننده آن عقاید هستند، مورد قبول قرار گرفته و هر آنچه در تضاد با آن باشد، مقبول واقع نشود. گاه نتایج چنین وضعی غیر قابل محاسبه است. امکان دارد که برداشت‌های اشتباه در میان کشورها اثرات مصیبت‌باری بر تصمیم‌های سیاسی آنها به جای گذارد.

ب- توانایی^۱

شرط وجود توانایی یا قابلیت برای حفظ «بازدارندگی» را نمی‌توان منحصرأ در قالب قابلیت فیزیکی وارد آوردن خسارت به طرف مقابل قرار داد. البته این جزئی اساسی از «بازدارندگی» است. اگر طرف بازدارنده قصد بلوف زدن داشته باشد، باید از قابلیت فیزیکی برای تحمیل خسارتی غیرقابل خیران به دشمن برخوردار باشد، بنابراین در یک «ژست» موفق بازدارنده می‌بایست این اطمینان وجود داشته باشد که حجم خسارتی که طرف مقابل را به وارد آوردن آن تهدید می‌کند به قدری زیاد است که موجب اقتناع رقیب احتمالی در مورد بی‌ارزش بودن عمل موردنظر شود. بدیهی است که جریان محاسبه سود و زیان در این امر یک فرایند ذهنی است که کشور رقیب انجام می‌دهد. لذا کشور بازدارنده باید سعی کند تا در برداشت‌های کشور رقیب نفوذ کند تا بتواند به نحوی محسوس این مطلب را به آن نشان دهد که با توجه به ارزش‌ها و انگیزه‌های کشور رقیب برای اقدام به عملی، خسارتی را که کشور بازدارنده قادر به اعمال آن است بسیار بیش از دستاوردهای احتمالی از آن عمل است. عدم موفقیت در انتقال این پیام، نتایج مصیبت‌باری را به بار خواهد آورد.

ج- اعتبار^۲

اگر قرار باشد تا استراتژی بازدارندگی، مؤثر واقع شود، بایستی بر انتظارات طرف مقابل چنان نفوذ کرد که وی به این‌که تهدید بازدارنده واقعاً به مرحله اجرا در خواهد آمد، باور داشته باشد، و بداند که در صورت تعدی باید مجازات تعیین شده را تحمل کند، مشکل این کار به صورت گوناگونی بروز می‌کند؛ پاره‌ای از تهدیدها ذاتاً معتبر هستند و برخی دیگر را باید معتبر کرد.

هنگامی که دو طرف قادر به وارد آوردن خسارات بر یکدیگر باشند تحصیل «اعتبار» در امر بازدارندگی مشکل‌تر خواهد بود؛ زیرا به اجرا گذاشتن یک تهدید مستلزم آن است که بازدارنده نیز آماده قبول خسارت باشد. بدین ترتیب روشن خواهد بود که بازدارندگی «بهینه»^۳ آن نوع از رابطه است که در آن تهدید شونده کاملاً مطمئن باشد که در صورت اقدام به عملی معین، تقریباً به شکلی خودکار خسارات و ضایعات غیر قابل قبولی بر او تحمیل می‌شود. از طرف دیگر، در جایی که شک و تردیدی جدی در مورد تمایل کشور بازدارنده، در به اجرا در آوردن تهدید خود، و یا تمایلی در کشور دیگر به قبول خسارات وجود داشته باشد، بازدارندگی بی‌اعتبار خواهد بود. به نظر می‌رسد که این، مشابه ضمانت «بریتانیا» از تمامیت ارضی لهستان در سال ۱۹۳۹ باشد. شاید «هیتلر» احساس می‌کرد که «چمبرلین» زمانی که تحت فشار قرار گیرد، تعهداتش را انکار خواهد کرد. بنابراین تعجب آور نیست که تضمین انگلستان به لهستان کوچک‌ترین اثری بر رفتار «هیتلر» نگذاشت و نتوانست سیاست توسعه طلبی او را متوقف سازد.

1. Capability
2. Credibility
3. Optimum

بازدارندگی غیر فعال

در طول سال‌های دهه ۱۹۵۰ میلادی، بسیاری در امریکا عقیده داشتند که تنها از طریق نگهداری مقادیر زیادی تسلیحات هسته‌ای و وسایل انتقال دهنده آن است که می‌توان از حمله «شوروی» علیه سرزمین ایالات متحده ممانعت به عمل آورد. حتی در این خصوص می‌توان به مقاله مشهور «موازنه وحشت حساس» که در شماره ژانویه ۱۹۵۹ مجله «فارین افیرز» به چاپ رسید، اشاره کرد. آنان معتقد بودند که اگر هدف امریکا بازداشتن و نه تحریک یا اساساً دعوت شوروی به اقدام ضربه اول است؛ بایستی تا آن اندازه از توان هسته‌ای برخوردار باشد که حتی پس از تحمل چنان ضربه‌ای، ایالات متحده قادر به وارد آوردن ضربه متقابل و تحمیل خساراتی غیر قابل قبول بر «شوروی» باشد، تنها در این صورت این امر می‌تواند تضمینی باشد که هیچ انگیزه‌ای برای اقدام به حمله از جانب مسکو وجود نداشته باشد، زیرا حتی در صورت اقدام به آن، قادر نخواهد بود تا از چنان خسارات مهیبی بر جمعیت و مراکز صنعتی خود اجتناب کند.

سالها بعد، «مک نامارا» وزیر دفاع امریکا کوشش کرد تا برای آن میزان از خسارات و ضایعات تحمیلی به دشمن که برای حفظ بازدارندگی لازم می‌نمود، میزان مشخصی تعیین کند. این‌گونه محاسبات در چارچوب مفهوم قابلیت «انهدام قطعی»^۱ انجام شد که بر اساس فرمول «مک نامارا» عبارت بود از: «قابلیت انهدام یک پنجم تا یک چهارم جمعیت شوروی و نیمی از ظرفیت صنعتی آن کشور، حتی پس از دریافت ضربه اول غافلگیرانه مسکو علیه نیروهای استراتژیک ایالات متحده امریکا». به همین منظور مقامات «پنتاگون» بر آسیب ناپذیر کردن نیروهای امریکایی تأکید ورزیدند، و در سال‌های اول دهه ۱۹۶۰ میلادی، موشک‌ها را در سیلوهایی با جدار ضخیم جای دادند و دسته‌ای دیگر را به زیر دریایی‌های «پولاریس» سوار کرده و راهی دریاها نمودند.

در دهه ۱۹۷۰ میلادی در چارچوب بازدارندگی غیر فعال، بر مفهوم «انهدام قطعی» گزیده دیگری موسوم «به عملیات ضد نیرو»^۲ مبتنی بر دوری جستن از انهدام شهرها، افزوده شد، دلیل این امر نه به خاطر ملاحظات اخلاقی بلکه ملاحظات سیاسی و اقتصادی بود، هدف این مفهوم در قالب «بازدارندگی غیر فعال» آن بود که هیچ یک از رؤسای جمهور امریکا را در هنگام جنگ اتمی احتمالی در مقابل انتخاب یکی از دو گزینه حمله اتمی وسیع علیه شهرهای شوروی و یا عدم اقدام به هر گونه عملی قرار نداده، و موجب فلج شدن رهبری سیاسی کشور نگردد. در واقع آیین مذکور بر عملکرد بازدارندگی در زمان جنگ تأکید زیادی داشت.

بازدارندگی فعال

کانون اصلی توجه در این مبحث این است که طرف متجاوز تا چه اندازه به تهدیدی که طرف بازدارنده برای حفاظت از طرف سوم داده است، باور دارد. افزون بر این، باید به عناصر سازنده چنان باوری در ذهن متجاوز احتمالی نیز توجه لازم مبذول داشت. برای مثال؛ در اوایل دهه ۱۹۵۰، امریکا قادر بود تا چتر اتمی خود را به «اروپای غربی» نیز تعمیم دهد و شوروی را تهدید کند که در صورت تجاوز به آن منطقه، باتلافی بزرگ هسته‌ای ایالات متحده مواجه خواهد شد، لذا این تهدیدی معتبر بود. در مقابل، سرزمین ایالات متحده

1. Assured Destruction

2. Counterforce

امریکا میزان بسیار کمی و یا اساساً هیچ خسارتی را متحمل نمی‌شد.

در دهه ۱۹۶۰م. مقامات پنتاگون در قالب «بازدارندگی فعال» از استراتژی «پاسخ انعطاف‌پذیر» سود جستند. استراتژی مزبور که «ریسک کردن» را به همراه داشت، دارای چشم‌اندازی همزمان به حفظ اعتبار یک پاسخ قوی و نشان دادن دورنمایی از ضایعات فراوان ناشی از تجاوز بود. پاسخ انعطاف‌پذیر بر این انگاره استوار بود که آغاز یک جنگ هسته‌ای مستلزم تهدیدی کاملاً خون‌سردانه و عقلایی نیست. برای انجام استراتژی پاسخ انعطاف‌پذیر می‌بایست توانایی و تمایل خود را به انجام اقداماتی نشان داد که ممکن است در نهایت منجر به جنگ هسته‌ای شود، تا دشمن را از انجام هر نوع عملی منع کرد و این نه تنها با تهدیدهای خون‌سردانه به اعمال خشونت‌های سنگین، بلکه با افزایش این احتمال که وقایع ممکن است آن چنان از کنترل خارج شوند که سطح خشونت به شکلی مصیبت‌بار تصاعد یابد، وانمود گردد. اگر بازدارنده در این مورد موفق شود، به نظر می‌رسد که احتمال کمی برای بروز یک رویارویی وجود دارد. اما اگر موفق نشود، شاید یک پاسخ شدید بتواند اعتبار لازم را به تهدید بازدارنده عودت دهد و رقیب را قانع کند که اقدامات احتمالی آن ارزش تقبل خطر و بروز مصیبت را ندارد.

کار ویژه پیمان آتلانتیک شمالی [ناتو] که در سال ۱۹۴۹ به امضا رسید این بود که تعهد بنیادین ایالات متحده در قبال اروپای غربی را به نحوی کاملاً آشکار نشان دهد. آنان در این تعهد به کرملین گوشزد کردند که این منطقه در حوزه منافع امریکاست و هر گونه اقدام شوروی برای دستیابی به آن ناحیه، عواقب وخیمی در بر خواهد داشت. هر چه تعهدات کشوری عیان‌تر باشد و بیشتر در اطراف آن تبلیغ شده باشد، تعدی به آن، ضربه شدیدتری به حیثیت متعهد وارد خواهد ساخت. به همین منظور، «بازدارندگی فعال» بایستی از قوای قهریه قوی برخوردار باشد. شاید اثرات «بازدارندگی فعال» پیمان ناتو در اوایل دهه ۱۹۵۰ با توسعه سیستم دفاعی تقریباً مشترک بین اعضا و افزایش تعداد سربازان امریکایی مستقر در اروپا به شکل بارزی در راستای ارتباط تنگاتنگ بازدارندگی فعال با پشتیبانی نظامی باشد.

بازدارندگی حداقل

«بازدارندگی حداقل» پیشنهاد می‌کند که جنگ هسته‌ای عمومی برای تمام طرف‌های متخاصم حداکثر مصیبت را به بار خواهد آورد. بنابراین حتی چند «سلاح گرما هسته‌ای» از یک نوع خاص، که علیه شهرها نشانه‌گیری شده باشند برای تضمین ثابت دایمی کفایت می‌کند. زیرا شهرها، اهداف منطقه‌ای وسیع و غیرمستحکمی هستند.

پیروان این استراتژی نقاط ضعفی چون تعداد کم سلاح‌ها، مدرن نبودن آنها از نظر فنی، و قدرت انهدام ناچیز را قبول دارند و در این عقیده که طرح آنها با وجود برخورداری از سادگی مطلق، موفق خواهد بود، هم رأی هستند. البته آنها نیاز به داشتن توانایی‌هایی قابل ملاحظه برای مقابله با مخاصمات پیش‌بینی نشده را تأیید می‌کنند.

بازدارندگی حداکثر

«بازدارندگی حداکثر» ایفای نقش پر صلابت حمله نخستین و نگهداری حداقل نیروهای همه منظوره را بدیهی می‌شمارد و پیشاپیش چنین تصور می‌کند که فرضیات مبنا در «بازدارندگی حداقل» نادرست است. بنابراین پیروان «بازدارندگی حداکثر» خواهان تضمین‌های بیشتری با برخورداری از توانایی‌هایی هستند که بدان وسیله قادر به خنثی‌سازی سلاح‌های متخاصم باشند و صدمات وارده به کشورشان را محدود سازند و

در حالات اضطراری بتواند به آنها ابتکار عمل دهد. و آزادی عمل بعدی را برای آنان فراهم سازد. برای دستیابی به این گونه مقاصد، آنان به برتری‌های قابل ملاحظه‌ای در تعداد و مرغوبیت تکنولوژی تأکید می‌ورزند و به برداشتن سیستم‌های تعرضی متنوع با قدرتی تخریبی و دقت مورد نیاز برای اضمحلال هسته‌ای هدف‌های مستحکم، و نیز بر دارا بودن دفاعی مناسب، اصرار می‌کنند. «باز دارندگی حداکثر» برای بازداشتن دشمن از هرگونه تحریک و تعرض اعم از کوچک یا بزرگ. تنها متکی به استراتژی انتقام‌گیری گسترده هسته‌ای را ملاک قرار داده، که این خود مستلزم داشتن برتری قاطع اتمی است.

بازدارندگی محدود

«بازدارندگی محدود» سپر دفاعی بهتری را از «بازدارندگی حداقل» فراهم می‌آورد. آن نیز خصوصاً استراتژی «ضد ضربه»^۱ و هدف‌گیری علیه شهرها را توصیه می‌کند. اما سعی دارد که توانایی‌های قانع‌کننده تری را بدست آورد. بنابراین - بازدارندگی محدود با جواب‌گویی به وضعیت‌های محتمل الوقوع چندگانه، افزایش قابل ملاحظه‌ای را در تعداد سلاح‌های قابل پرتاب به وجود می‌آورد.

بازدارندگی محدود در خالص‌ترین شکل خود، غالباً بر کنترل تسلیحات تأکید می‌کند و ملاحظات سیاسی، مالی، اجتماعی و اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهد و در عین حال که مخالف تجاوز است. بالنیسه نیز ساده می‌باشد.

بازدارندگی نسبتاً محدود

«بازدارندگی نسبتاً محدود» به «بازدارندگی محدود» خاصیت سازگاری با محیط را اضافه می‌کند. این بازدارندگی بر مقدار نیروهای تلافی‌گر موجود می‌افزاید و عناصر قابل ملاحظه‌ای را برای دفاع از جمعیت غیر نظامی و ثروت‌های ملی اختصاص می‌دهد. برخورداری از «بازدارندگی نسبتاً محدود» برای مقابله با یک دشمن بالقوه احتمالاً توانایی معتبری را نیز برای اجرای حمله نخستین علیه سایر دشمنان در اختیار می‌گذارد، هر چند که در این نوع بازدارندگی نیز سلاح‌های ضد ارزش و فلسفه‌های مربوط به آن هنوز رجحان خود را حفظ کرده‌اند.

بازدارندگی ضد نیرو به صورت بیمه‌ای^۲

بازدارندگی مذکور انعطاف‌پذیری را به مقدار قابل ملاحظه‌ای بهبود می‌بخشد، امکان بهترین هدف‌گیری به وجود می‌آید و برخورد با تحریکات خفیف هسته‌ای و باج‌خواهی هسته‌ای کشورهای تازه به دوران رسیده با برخورداری از تسهیلات بیشتر، آسان می‌گردد. تدابیر عامل برای محدود کردن ضایعات و صدمات بیشتر می‌شوند و بالاخره فرصت‌هایی برای تلافی‌جویی‌های کنترل شده و تهدیدات معتبرتری برای تصاعد مخاصمه موجب تقویت و بهبود بازدارندگی در حین جنگ می‌گردد. یقیناً «بازدارندگی ضد نیرو به صورت بیمه‌ای» توانایی‌های جنگی حقیقی تری را در مقایسه با استراتژی‌های حداقل، محدود، نسبتاً محدود و محدودکننده بخشی از صدمات، در اختیار می‌گذارد.

بازدارندگی حمله معتبر نخستین

امکانات بازدارندگی مذکور که نزدیک به بالاترین سطح مقیاس بازدارندگی است، اما در زیر «بازدارندگی حداکثر» قرار می‌گیرد، شامل جنگ‌های حساب‌شده ممانعتی و پیش‌دستی‌کننده می‌باشد. هر یک از این دو بر توانایی‌های ضد نیرو از هر قبیل اعم از آفندی، پدافندی، عامل و غیرعامل سرمایه‌گذاری می‌کنند.

1. Counnter Punch Strategy

۲. این استراتژی تا آخرین سال‌های قبل از حمله شوروی به افغانستان، در زمره استراتژی مطرح در «بازدارندگی هسته‌ای» بود.

این که اجرای حمله معتبر نخستین به عنوان یکی از راه کارها ارزش مطالعه جدی - به غیر از به کار بردن علیه متخاصمین بسیار قوی تر را - دارد یا خیر، جای بحث است. اکثر تدابیر واقع بینانه حملات معتبر نخستین بر این مبنا که به احتمال نزدیک به یقین تمام و یا اکثر نیروهای تلافی گر دشمن همزمان بی اثر و یا خنثی می گردند، تدوین یافته اند. اما شرایط مذکور در دوران جنگ سرد بین دو ابر قدرت [آمریکا و شوروی] برقرار نبود.

فصل سوم - عوامل و نیروهای تأثیرگذار در تئوری بازدارندگی

مطلوبیت نیروی نظامی در تئوری بازدارندگی

طرفداران تئوری بازدارندگی اعتقاد دارند که پیدایش سلاح های هسته ای موجب تقلیل اهمیت تسلیحات غیر هسته ای نشده است، هر چند اگر این نیروها در میدان نبرد هم به کار گرفته نشوند. صاحب نظران تئوری مذکور همچنین می گویند که هنوز هم امکان وقوع جنگ های غیر هسته ای در ابعاد گسترده به همراه تبعات بین المللی فراوان وجود دارد، و بالاخره آن که احتمال تشدید جنگ تا سطح هسته ای خود متضمن تهدیدی تلویحی است که می تواند در پاره ای مناطق، عامل بازدارنده نیرومندی در مقابل تهاجمات غیر هسته ای به شمار می آید. به عنوان نمونه تئوری پردازان سیاست دفاعی غرب در دوران جنگ سرد اعتقاد داشتند که سلاح های هسته ای همراه با دفاع مناسب غیر هسته ای می تواند از حمله «اتحاد شوروی» به وسیله نیروهای غیر هسته ای بر تر خود به متحدان «ایالات متحده» در «اروپا» جلوگیری کند، ولو چنین حمله ای حیات «آمریکا» را تهدید نکند.

نقش نوآوری های تکنولوژی در تئوری بازدارندگی

همان گونه که اشاره شد، در مبحث تئوری بازدارندگی، عنصر «اعتبار» وجود دارد. این عنصر از دو شاخصه سیاسی - روانی و تکنولوژیکی برخوردار است. بدین خاطر در تئوری بازدارندگی هسته ای شاخصه تکنولوژیکی همواره دستخوش تحول و تکامل است. به طوری که این روند از میزان آسیب پذیری یا آسیب ناپذیری سلاح های هسته ای حکایت دارد، و در تفسیر وجود عنصر «اعتبار» به رویدادهای جنگ سرد در سال ۱۹۵۹ میلادی اشاره دارد.

با توسعه تکنولوژی، سلاح های هسته ای استراتژیک در مقابل حملات غافل گیرانه آسیب پذیر شدند و تنها راه حفظ بازدارندگی معطوف به اتخاذ تصمیمات دفاعی بهتر در زمینه های گوناگون شده تحلیل گران دفاعی غرب استدلال می کردند که اگر کشوری از سلاح های استراتژیک برخوردار باشد ولی به حفاظت آنها توجهی نکند، این موضوع خود به خود تحریک کننده بوده و به تدریج دشمن را به حمله تراغیب خواهد کرد. زیرا بدون حفاظت نمی توان لزوماً استدلال کرد که نیروهای مقابل توان ضربه دوم دفاعی را خواهند داشت. بازدارندگی هنگامی ثبات و پایداری بیشتری خواهد یافت که هر دو طرف از نوآوری های تکنولوژیکی مشابه برخوردار بوده و بتوانند آسیب پذیری های خود را بر طرف نموده و توانایی وارد ساختن ضربه دوم را از لحاظ سیاسی، روانی و تکنولوژیکی به طور توأمان داشته باشند. این آمادگی دو جنبه را در مبحث بازدارندگی «اعتبار» نامیده اند.

با این حال ره آوردهای تکنولوژیکی امری نیست که بتوان برای همیشه و به یک میزان به آن دست یافت.

تکنولوژی تسلیحاتی همچنان به پیشرفت خود ادامه می‌دهد و دولت‌ها نیز همچنان مشتاقانه به نکات ظریف مربوط به توازن نظامی در سطح استراتژیک توجه نشان می‌دهد. به عنوان مثال بزور تحولات در حوزه‌های دفاعی در برابر موشک‌های بالستیک موجب شد تا در سال ۱۹۶۰ میلادی، احتمال بی‌ثباتی مجدد در وضعیت استراتژیک بین‌المللی ظاهر گردد. این روند در دهه ۱۹۷۰ نیز ادامه یافت. در دهه ۱۹۸۰ میلادی ایالات متحده امریکا در صدد برآمد تا با برنامه موسوم به ابتکار دفاع استراتژیک (جنگ ستارگان) عنصر «اعتبار» را نزد خود تقویت کند. این برنامه که پاسخی برای رفع نواقص و ترمیم آسیب‌پذیرهای سیستم‌های دفاعی استراتژیک بود، توانست به صورت عنصری دوسویه هم‌توان هسته‌ای ایالات متحده را ارتقا بخشد و هم‌خصیصه دیگر «اعتبار» یعنی آمادگی سیاسی-روانی را تقویت کند.

عوامل روانی و سیاسی دخیل در بازدارندگی

از دیدگاه تئوری بازدارندگی هسته‌ای مباحث بازدارندگی در یک کشور نمی‌بایست کلاً سری و کاملاً محرمانه باشد، بلکه دشمن باید تا حدودی معین از آن آگاهی یابد. به عنوان مثال اگر کشور «الف» به طور پنهانی تسلیحات هسته‌ای خود را افزایش دهد ولی طرف مقابل (کشور «ب») از آن اصلاً باخبر نباشد، می‌توان نتیجه گرفت که این امر در واقع اثربخشی توان بازدارندگی کشور «الف» را افزایش نداده است. هر چند بازدارندگی مستلزم آن است که تا حدودی طرف مقابل در جریان امر قرار گیرد، ولی انتقال بیش از حد اطلاعات نیز در صورتی که برنامه‌ریزی طرف مقابل را برای حمله تسهیل کند می‌تواند به تضعیف طرف بازدارنده منجر گردد.

از سوی دیگر با افزایش پیچیدگی تکنولوژی نظامی، ابهامات و تردیدهای متخصصین بالقوه نیز افزایش می‌یابد این مسئله به دنبال خود سؤالی را مطرح می‌کند: آیا افزایش تردید در محاسبه آثار یک نبرد هسته‌ای احتمالی - به خاطر کاربرد سیستم‌های تسلیحاتی جدید- بازدارندگی طرف مقابل را تقویت می‌کند یا تضعیف.

بررسی نقش «تردید و ابهام» در محاسبات ظریف و حساس بازدارندگی از فرایند «فکرخوانی متقابل»^۱ صورت می‌گیرد. فرمول مزبور از طریق حدس زدن مجدد وضعیت حریف از نظر اهداف، ارزش‌گذاری اهداف، برآورد هزینه‌ها و اثربخشی اقداماتی معین و درجه احتمال بروز برخی از واکنش‌های تعاملی مشخص انجام می‌پذیرد از سوی دیگر وجود عنصر «تردید و ابهام» به عنوان عوامل روانی دخیل در بازدارندگی، با توجه به عواقب وحشتناک محاسبات نادرست تا حدودی ممکن است به احتیاط و خویشتن‌داری انجامیده و در نتیجه به ایجاد ثبات بین‌المللی کمک کند. اما تأکید بیش از حد بر روی عنصر مزبور و تکیه صرف بر «تردید و ابهام» و محاسبه نتیجه جنگ هسته‌ای احتمالی بر آن اساس، می‌تواند طرف مقابل را (که فرض بر آن است که «تردید» کمتری دارد) گستاخ و جسور سازد و این جسارت موجب حرکتی گردد که ثبات بین‌المللی را خدشه‌دار سازد.

فصل چهارم - جنگ سرد و «تئوری بازدارندگی»

استراتژی‌های بازدارنده دو ابر قدرت در دوران جنگ سرد [۱۹۴۶ - ۱۹۷۹]

بحث بر سر تحلیل امریکا درباره بازدارندگی از سال ۱۹۴۶ میلادی، وقتی «ترومن» اعلام داشت: «قدرت هسته‌ای به عنوان یک قدرت برتر و قاطع می‌تواند علیه تجاوز و جنگ غیرمسئولانه به کار گرفته شود، آغاز گردید.

ایالات متحده از یک قدرت آتش هسته‌ای قاطع و منحصر به فرد برخوردار بود. هیچ کشوری تا دهه ۱۹۵۰ میلادی تهدید بزرگی علیه خاک اصلی امریکا محسوب نمی‌شد، در این سال‌ها بود که «اتحاد جماهیر شوروی» پیوسته اقدام به انفجار «بمب‌های گرما- هسته‌ای چند مگاتنی» نمود و ساخت نیروی هوایی ضربتی «برد بلند» را که تا آن موقع وجود نداشت، آشکار کرد و حتی قبل از ظهور موشک «اسپوتنیک» در سال ۱۹۵۸ میلادی به روشنی توانایی تکنولوژیکی لازم برای تولید موشک‌های «بالستیکی قاره‌پیما» را به نمایش گذارد. پس از آن نیز، تنها «مسکو» بود که قیافه‌ای تهدیدکننده و حاکی از آمادگی را برای جنگ عمومی به خود گرفت. بمب‌افکن‌های برد بلند و وسایل پرتاب فقط در اختیار دو طرف قرار داشت. چنین به نظر می‌رسید که اگر سلاح‌های هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرند نتایج آن به صورت ضایعه‌ای بزرگ و ناگهانی برای کره خاکی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

در آن سال‌ها ایالات متحده با یافتن راه خود، والاترین ارزش ممکن را برای بازدارندگی قائل شد. و در حالی که شاید در اولین دهه، تمام شرایط لازم برای اجرای یک حمله «معتبر نخستین» وجود داشت، امریکا به خاطر سنت بهره‌جویی، این برتری را کنار گذاشت و استراتژی «حمله دوم» را انتخاب کرد و حتی این سیاست را به جهانیان اعلام کرد.

در ژانویه ۱۹۵۴ میلادی، «جان فاستر دالاس» وزیر امور خارجه امریکا رسماً تدبیر روز امریکا را استراتژی «انتقام‌گیری گسترده» نامید، که بنابر آن «متجاوز بلافاصله با هر وسیله ممکن و در هر کجا که ایالات متحده انتخاب می‌کرد تیبیه می‌شد». تهدید اصلی، نشانه‌گیری جمعیت و تأسیسات تولیدی «اتحاد شوروی» بود، لیکن برتری آشکار ایالات متحده در جنگ هسته‌ای اجازه اعمال آن نمونه از «ضدنیر» به صورت بیمه‌ای» را نیز با ظرفیت لازم برای دستیابی به پیروزی در یک جنگ عمومی در صورت شکست بازدارندگی امکان‌پذیر می‌ساخت.

زمانی که «کندی» بر مصدر کارآمد، تأکید بر استراتژی «انتقام‌گیری گسترده» کاهش یافت و شدیداً بر استراتژی «ضدنیر» معطوف گردید. البته سادگی نسبی استراتژی مزبور خیلی زود منتفی شد، زیرا «امریکا» و «شوروی» هر دو نیروهای ضربتی بزرگتر و متنوع‌تری به دست آوردند و موفق شدند شیوه‌های «دفاع چندگانه غیر عاملی» را نیز به وجود آورند. وقتی که «مک نامارا» وزیر دفاع امریکا تشخیص داد که احتمال قلع و قمع تمام یا اکثر نیروهای تعرضی «اتحاد شوروی» منتفی شده است، وی عقیده خود را شدیداً تغییر داد. و در سال ۱۹۶۴ میلادی تدبیر «بازدارندگی محدود» را پذیرفت. هدف جدید عبارت بود از: «اطمینان از انهدام جوامع ملی شوروی، چین کمونیست و اقامت کمونیست آنها به طور منفرد و یا در مجموع».

ایالات متحده از آن پس، نیروی قابل اطمینانی را علیه اهداف نظامی متعدد به استثنای تأسیسات مستحکم شده‌ای همچون سکوها، پرتاب موشک دشمن، زیر دریایی‌های حامل موشک‌های بالستیکی که

در زیر دریاها پنهان بودند، و سکوها‌های پرتاب موشک‌های بالستیکی قادر به پیمای متحرک حفظ کرده است. لیکن پیوسته بر اقدام علیه اهداف ضد ارزش تأکید می‌ورزید، زیرا تدابیر ضدنیرو و اعتبار گذشته خود را از دست می‌داد.

بازدارندگی محدود به صورت مطلق جای خود را به بازدارندگی «نسبتاً محدود» داد، و این بازدارندگی نیز به نوبه خود در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، وقتی «جانسون» تصمیم به استفاده از «دفاع منطقه‌ای کم عمقی» علیه موشک‌های بالستیکی «روس‌ها» گرفت. با تدبیر محدود کردن بخشی از خسارات آمیخته شد. این تمایل نیز در دهه ۱۹۷۰ حداقل به طور موقت وقتی امریکای شوروی در مذاکرات محدود کردن سلاح‌های استراتژیک [سالت] به این توافق رسیدند که هر یک فقط دو پایگاه پرتاب موشک ضد موشکی داشته باشند. متوقف گردید.

بازدارندگی دفاعی نو [ابتکار دفاع استراتژیک]

«ریگان» در نطق خود پیرامون ابتکار دفاع استراتژیک [جنگ ستارگان] اذعان نمود که نوعی سیستم دفاعی جدیدی به وجود آمده که دیگر بر اساس تهدید به «نابودی انتقامی» برای جلوگیری از بروز جنگ مبتنی نخواهد بود، بلکه می‌تواند موشک‌های هسته‌ای را قبل از رسیدن به اهدافشان، رهگیری و نابود سازد و به طور خلاصه، سلاح‌های هسته‌ای را «عقیم و منسوخ» نماید.

مقامات دولتی «کاخ سفید» به پیروی از اظهارات «رونالد ریگان» افزودند که امریکا در پی دستیابی به برتری نظامی نیست، بلکه در جستجوی شیوه‌ای برای جلوگیری از «جنگ هسته‌ای» است. متعاقب آن، سایر دول اروپایی عضو «ناتو» نظیر «بریتانیا»، «ایتالیا» و «آلمان غربی» یادداشت تفاهمی پیرامون موضوع مزبور با امریکا امضا کردند. آنها می‌خواستند اطمینان یابند که «اروپای غربی» واقعاً از این تحقیقات سود خواهد برد و در تصمیم‌گیری آینده برای کار بست «جنگ ستارگان»، اهرم فشاری را در دست خواهد داشت.

«جنگ ستارگان» در عصر «گورباچف»، تأثیرات عمیقی بر مسئله «کنترل تسلیحات» داشت، «اتحاد شوروی» در نوامبر ۱۹۸۵ میلادی اعلام کرد که اگر امریکا «ابتکار دفاع استراتژیک» را کنار بگذارد، «مسکو» برای مذاکره با واشنگتن پیرامون کاهش سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک به میزان ۲۵ درصد آماده خواهد بود - قبلاً در سال ۱۹۷۷، اتحاد شوروی به تقاضای ایالات متحده مبنی بر کاهش به میزان ۲۵ درصد جواب رد داده بود - گورباچف در سال ۱۹۸۶ از جهانی فارغ از سلاح‌های هسته‌ای تا سال ۲۰۰۰ سخن به میان آورد، و ضمن ارائه پیشنهاداتی نظیر برچیدن کلیه موشک‌های میان برد، پیشنهاد «صفر - صفر» «ریگان» را در سال ۱۹۸۱ میلادی پذیرفت.

ارزیابی تنوری بازدارندگی در دوران جنگ سرد و دورنمای آتی آن

ویژگی وضعیت بازدارندگی متقابل بین دو ابرقدرت این بود که با میزان نسبتاً زیادی از درک و خویشتن‌داری طرفین همراه بود. از لحاظ «قابلیت»، هر دو کشور صاحب نیروهای آسیب‌ناپذیر بودند و قرارداد [یک] نیز تصریح داشت که دست کم دو طرف از گسترش «مشکل ابداعات مداوم» در تکنولوژی سلاح‌ها جلوگیری به عمل می‌آوردند. در سطوح سیاسی و روانی نیز چشم‌انداز امیدبخشی به چشم می‌خورد به طور کلی وضع آن زمان دارای مرزهای مشخص و تعیین شده‌ای بود که تعداد «مناطق مبهم» با تمامی ابهامات آن به حداقل رسانده شده بود. هر یک از دو ابرقدرت به منافع مشروع طرف دیگر اذعان داشت و این در شرایطی بود که هر دو طرف کاملاً به نفع مشترکشان که اجتناب از جنگ هسته‌ای بود،

تکنولوژی سلاح‌ها جلوگیری به عمل می‌آوردند. در سطوح سیاسی و روانی نیز چشم‌انداز امیدبخشی به چشم می‌خورد به طور کلی وضع آن زمان دارای مرزهای مشخص و تعیین شده‌ای بود که تعداد «مناطق مبهم» با تمامی ابهامات آن به حداقل رسانده شده بود. هر یک از دو ابرقدرت به منافع مشروع طرف دیگر اذعان داشت و این در شرایطی بود که هر دو طرف کاملاً به نفع مشترک‌شان که اجتناب از جنگ هسته‌ای بود، آگاهی کامل داشتند. تحصیل قابلیت هسته‌ای قابل ملاحظه از جانب «بریتانیا»، «فرانسه» و «چین» حداقل در گذشته باعث کاهش ثبات موازنه استراتژیک مرکزی نشد.

ورود «هند» به جرگه کشورهای هسته‌ای یا به اصطلاح «باشگاه هسته‌ای» نشان داد که این «نهادی انحصاری» و با عضویت تنها چند کشور نبوده، بلکه به سرعت در حال توسعه است. بنابراین اگر چه امکان ندارد که در این مقاله تحقیقی به طور کامل به بررسی مسائل صلح و چشم‌انداز و پیامدهای احتمالی از دیاد و گسترش سلاح‌های هسته‌ای پرداخته شود، ولی پاره‌ای سؤالات مطرح می‌شود: آیا واقعاً می‌توان انتظار داشت که «بازدارندگی» در دنیایی مرکب از تنها ۱۲ تا ۲۰ قدرت هسته‌ای با موفقیت عمل خواهد کرد، همان‌گونه که در دنیای مرکب از ۵ قدرت هسته‌ای عمل کرده بود؟ به چند دلیل جواب به این سؤال منفی است.

از دید صاحب‌نظران غربی، قابل تصور است که کشورهایی که مشولیت بسیار کمتری از قدرت‌های هسته‌ای امروزی دارند، بتوانند سلاح‌های انهدام دسته‌جمعی به دست آورند. برای کشورهای با ایدئولوژی «بسیار ساده‌انگارانه ولی خشن»، برای ممالک «ناراضی از وضع موجود» و کشورهای با «سیستم سیاسی عقب‌افتاده» که تصمیمات سیاسی در آن را گروه نسبتاً کوچکی از افراد سازمان نیافته اخذ می‌کنند، دسترسی به سلاح‌های هسته‌ای گزینه جذابی تلقی شود. البته این امکان هم وجود دارد که صرفاً به دست آوردن چنین سلاحی، صاحبان آن را وادار به اخذ مواضع کمتر انقلابی و متعصبانه و پیگیری اهداف معتدل‌تری کند. همچنین به همان اندازه قابل تصور است که چنین حکومت‌هایی «سیاست‌های پرخطرتری» را دنبال کرده، و تمایل خود را به زندگی مخاطره‌آمیز نشان دهند، در چنین صورتی، باز داشتن آنها مشکل است. سرانجام آن‌که، جهانی مرکب از شمار فراوانی از قدرت‌های هسته‌ای ممکن است رو به انحطاط گذاشته، به دنیایی از اتحادها و ائتلاف‌های ناپایدار و موقتی تبدیل شود که در آن مرزهای منافع نامشخص و تیره و تار است. به علاوه در چنین جهانی ما شاهد مبارزه جویی‌های بیشتری از طرف قدرت‌های کوچکتر نسبت به قدرت مسلط خواهیم بود. و بدین ترتیب «رویاریویی و بحران» جزء خمیره چنین سیستمی خواهد شد.

از سوی دیگر تضادهای محلی و منطقه‌ای به طور قطع موجب بروز رشته‌ای از مسابقات تسلیحاتی میان قدرت‌های متخاصم می‌شود. خطر واقعی این است که کشورهای درگیر این مسابقه فاقد منابع لازم برای ایجاد کنترل و عوامل حفاظتی مشابه آنچه ابرقدرت‌ها در مسابقه تسلیحاتی مرکزی بین خود از آن استفاده می‌کردند، هستند. حتی ممکن است این کشورها نتوانند سلاح‌های خود را به صورت آسیب‌ناپذیری در آورند، و این خود می‌تواند به انواع و اقسام «بی‌ثباتی‌های ناشی از اقدام به عملی پیش‌داستانه» منجر شود. لذا، اختلافاتی که در شرایط عادی به نحوی صلح‌آمیز حل و فصل می‌شوند، می‌توانند تا مرحله جنگ نیز ادامه یابند. حتی بدون وجود بحران. «وحشت متقابل از حمله غافلگیرانه» موجب می‌شود که طرفین ژست

«حمله به محض دریافت اخطار»^۱ را به خود بگیرند. در چنین وضعیتی یک اخطار اشتباه می تواند باعث آغاز یک جنگ هسته‌ای شود. و دورنمای وسیع تری برای پرتاب اتفاقی یا غیر مجاز سلاح‌های اتمی وجود خواهد داشت. وانگهی بی ثباتی‌های بیشتر می تواند نتیجه اقدامات قدرت‌های هسته‌ای موجود در ممانعت از ورود قدرت‌های جدید. و یا اخراج آنان از «باشگاه» باشد که از طریق تهدید یا انهدام فیزیکی تسلیحات هسته‌ای و تکنولوژی و اماکن سازنده آنها صورت گیرد.

بدین ترتیب در دنیایی که شامل کشورهای زیادی با قدرت اتمی است. احتمالاً عملکرد بازدارندگی نسبت به دوران جنگ سرد کمتر رضایت بخش خواهد بود. پس تنها یک‌بار فروریزی بازدارندگی می تواند موجب مصیبت بی سابقه‌ای شود.

نتیجه گیری

پس از جنگ جهانی دوم. نظریه بازدارندگی عنقاوار از نو زنده شد، حتی پیش از آنکه خاکستر این تلاش فوق بشری فرصت سرد شدن پیدا کرده باشد. بزودی عده بسیاری باور کردند که ارتش شوروی می تواند به آسانی اروپای غربی را تصرف کند و لذا سلاح اتمی برای جلوگیری از این کار لازم شناخته شد.

حتی بعضی را عقیده بر این است که پرتاب اولین بمب اتمی بر روی «هیروشیما» و «ناگازاکی» در اوت ۱۹۴۵، نمایانگر پایان جنگ جهانی دوم نبود. بلکه اساساً هشداری به «مسکو» و آغازگر جنگ سرد بوده چنین فکری خواه در مغز کسانی که تصمیم به پرتاب بمب‌ها گرفتند وجود داشته یا نه، سران نظامی امریکا از آن پس تا خاتمه دوران جنگ سرد، به تدریج به تنظیم برنامه‌ای علاقه‌مند شدند که «سلاح‌های هسته‌ای» در واقع عضو برجسته برنامه «بازدارندگی» شد.

برنامه مزبور شامل وضعیتی شد که «ایالات متحده» و «اتحاد شوروی» به میزان نسبتاً زیادی از خویشتن‌داری برخوردار بودند. از لحاظ قابلیت، دو طرف نیروهای آسیب‌ناپذیری دارا بودند، و تعداد «مناطق مهم» با تمامی ابهامات آن به حداقل رسانده شده بود. به طور کلی دو طرف یعنی [واشنگتن و مسکو] به منافع طرف دیگر اذعان داشتند، و جنگ هسته‌ای را قابل اجتناب تصور می کردند. اما پس از فروپاشی «اتحاد شوروی» و خاتمه دوران جنگ سرد، ورود کشورهای جدید به باشگاه هسته‌ای در حال افزایش است، لذا می توان این سؤال را مطرح ساخت: آیا واقعاً باز دارندگی در جهانی مرکب از ۱۲ تا ۲۰ قدرت هسته‌ای با موفقیت عمل خواهد کرد؟

بدین ترتیب در دنیایی با چنین مشخصه‌ای، احتمالاً عملکرد بازدارندگی نسبت به دوران جنگ سرد کمتر رضایت بخش خواهد بود. و در این صورت باید به دنبال تدوین استراتژی‌های نوینی بود که از شرایط و وضعیت حاضر تأثیر پذیرفته باشد.

1. Launch on Warning.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- جیمز لوترتی، رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، جلد دوم، (تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲).
 - ۲- علی کیبورق، کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، (تهران، مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۰).
 - ۳- جان بیلیس کن بوث، جاگانت و فیل ویلیامز، استراتژی معاصر، ترجمه هوشنگ میرفخرایی، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹).
 - ۴- جان ام. کالتیر، استراتژی بزرگ، ترجمه کورش بایندر، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰).
- 5-Cliff Bowman and David Asch, *Managing Strategy*, Macmill and Press Ltd, 1996.